بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول. استاد سید محمدجواد شبیری 26 دی 1397.

بحث سر این بود که در دوران امر بین تعیین و تخییر شرعی حکم چیست. مرحوم شهید صدر فرمودند این بحث وابسته به تحلیل ما از حقیقت وجوب تخییری است. در وجوب تخییری مبانی ای هست. مبنای اول این است که تخییر شرعی را ما به تخییر عقلی باز گردانیم و بگوییم که معنای تخییر شرعی وجوب جامع بین دو طرف هست. معذرت می خواهم مبنای اول جامع نیست. مبنای اول اینکه تخییر شرعی به دو وجوب مشروط بازگردانده می شود. خب وقتی به وجوب مشروط باز گردانده می شود یعنی هر یک از علم ها به شرط عدم اتیان به علم دیگر واجب هستند. دو واجب مشروط داریم. خب اینجا در واقع دوران امر بین وجوب مطلق مثلا عتق هست یا وجوب مشروط به ترک صوم بر فرض ترک صوم عتق حتما واجب است بر فرض اتیان به صوم وجوب عتق مشکوک است. که بحث شرطیت مشکوک و آن بحث ها هست همان بحث هایی که قبلا هست اینجا هم می آید. مرحوم نایینی اینجا فرمودند نه اینجا باید احتیاط کرد. فرموده بودند به دلیل اینکه اینجا شک در سقوط است. حدوثا تکلیف به کلی الطرفین تعلق می گیرد بر فرض اتیان به هر طرف تکلیف از طرف دیگر ساقط می شود بنا بر وجوب تخییر شرعی. بنابراین ما دوران امر بین تعیین و تخییر بازگشت می کند به اینکه آیا واجب با اتیان مثلا عتق ساقط می شود اگر تعیینی باشد

معذرت می خواهم با اتیان صوم ساقط می شود اگر تخییری باشد یا با اتیان صوم ساقط نمی شود بنابراین شک در ثبوت است بنابراین کسی که صوم را هم می آورد باید حتما عتق کند. باید احتیاط کند به اتیان طرف محتمل التعیین. مرحوم آقای صدر فرموده بودند که دو اشکال. یکی اینکه چه کسی گفته است که تقیید وجوب حتما در مرحله بقا است؟ می تواند تقیید وجوب در مرحله حدوث باشد. احتمالش هم کافی است بر اینکه ما برائت جاری کنیم. نکته دوم اینکه حالا فرض کردیم جزم حاصل شد برای اینکه تقیید در مرحله بقاء است. تقیید در مرحله بقائ هم باشد باز مجرای احتیاط نیست برائت نسبت به تقیید حکم جاری می شود ولو حدوثا ما یقین داریم تکلیف موجود است ولی بقاءا نمی دانیم در فرض اتیان مثلا به صوم عتق واجب هست یا نیست. برائت جاری می کنیم. این که در بعضی موارد برائت جاری نمی شده است در موارد متعارفی که شک در امتثال داریم آن به دلیل این نکته نیست که بقاءا شک در تکلیف داریم آنجا فعلیت تکلیف از بین نمی رود با امتثال فعلیت تکلیف باقی است آنجا شک در فاعلیت تکلیف داریم با شک در فاعلیت تکلیف انسان باید تکلیف را امتثال کند چون فعلیتش مسلم است برائت در جایی هست که شکی در فعلیت داشته باشیم در جایی که فعلیت تکلیف مسلم باشد آنجا مجرای برائت نیست. یک نکته ای هم در آخر دارد که اگر همه این مراحل هم بگذریم بگوییم امتثال فعلیت تکلیف را از بین می برد جایی که شک در امتثال داشته باشیم مجرای احتیاط است جایی که شک در امتثال نداشته باشیم و یعنی شک ما متمعض بر امتثال نباشد و اصل نحوه جعل ولو بقاءا شک داشته باشیم آنجا مجرای برائت است. یعنی فرق است بین شک ما در ثبوت تکلیفی که ناشی از شک در تحقق امتثال و عدم تحقق امتثال باشد آنجا مجرا، مجرای احتیاط است ولی شک در سقوط تکلیفی که ناشی از این باشد که تکلیف بقاءا به چه شکلی است آن مجرای برائت است. خب این بیان شهید صدر. اینجا چند مرحله بحث داریم. یک مرحله شهید صدر یک بحث مشترکی بین مرحوم نایینی و مرحوم شهید صدر است. شهید صدر اصل اینکه تکلیف ممکن است حدوثا مطلق باشد بقائا مقیّد باشد امکانش را پذیرفته اند می گویند اثباتا دلیل نداریم. محتمل است که تقیید در مرحله بقائ باشد ولی تکلیف حدوثا مطلق باشد. ببینیم اصلا معقول هست این مطلب؟ ببینید فرض این است که آن چیزی که ملاک شارع به آن متقوّم هست به موارد تخییر شرعی یک موقعی صرف الوجود اینها ملاک دارد. یعنی به تعبیر دیگر آن کسی که صوم را انجام می دهد مثلا بنا بر اینکه واجب باشد و تخییری باشد کسی که صوم را انجام می دهد باز عتق برایش مطلوب هست یا نیست. یعنی شارع ملاک دارد برای کسی که صوم انجام می دهد ولو در آینده. کسی که در آینده صوم انجام می دهد آیا این عتق محصِّل ملاک هست؟ ببینید فرض ما این است که تنها یکی از این دو مصلحت الزامیه دارند. یا اگر هر دو شان هم مصلحت الزامیه داشته باشند امکان استیفاء هر دو مصلحت الزامیه نیست. گاهی اوقات هر دو مصلحت الزامیه دارند ولی اگر این مصلحت الزامیه یکی را تحصیل کردید دیگری نمی شود این را مصلحت الزامی اش را تحصیل کرد. به هر حال یا اصل مصلحت داشتن هر دو تا خارجیت ندارد یا امکان استیفاء هر دو مصلحت نیست. علی أِی تقدیر برای کسی که یکی از اینها را اتیان می کند دیگری یا اصلا امکان ند ارد مصلحتش را استیفاء کند یا اصلا مصلحت ندارد. وقتی یا مصلحت ندارد یا امکان استیفاء ندارد برای چه واجب باشد؟ معمول واجب باشد. ایجاب برای رسیدن به آن مصلحت است. شما می گویید که شارع مقدس حدوثا هم برای کسی که عدل دیگر را انجام می دهد به آن کسی که عدل را هم انجام می دهد باز هم می گوید این را انجام بده. کسی که عدل را انجام می دهد که مطلوبیت ندارد که شارع به آن امر کند. اصلا معقول است؟ اصلا اصل حدوث تکلیف معقول نیست چه برسد به اینکه بگوییم در مرحله بقاء

چطوری مرحوم نایینی تصویر کرده است این بحث را بعدا ما این بحث کنیم که اثباتا دلیل داریم دلیل نداریم امثال اینها

سؤال:

پاسخ: هر چه می خواهند بگویند حب و بغض هم باشد حالا در مورد آن

وقتی یک چیزی ملاک ندارد حب و بغض هم ندارد.

سؤال:

پاسخ: آهان بحث اگر به ولو به جهت مفسده حالا اینها تصویر مصلحت در الزام و اینها را مرحوم نایینی من قبول ندارم اصلا. تصویرهایشان این شکلی نیست و امثال اینها. و ولو حالا به هر وجهی شما تصویر کنید من این را اصلا تصویر مسئله برایم تصویر ثبوتی اش قابل حل نیست که چطوری ببینید این نکته هم توجه فرمایید

سؤال:

پاسخ: نه به حقیقت حکم ربطی ندارد بحث سر این است که بهرحال آن کسی که ولو در جایی حالا این مطلب را عرض می کنم بین این دو صورت می شود تفکیک قائل شد. بین جایی که مصلحت آن به اصطلاح تخییر بازگشت به این می کند که علت اینکه شارع تخییر جعل کرده است این نبوده است که دخالت در ملاک دارد. دخالت در کیفیت ملاک دارد. در بعضی از مبانی دیگر این مطلب می آید. مرحوم آخوند تخییر شرعی را به تخییر به مناط عدم امکان استیفاء برگردانده است. آنجا مجرای احتیاط است آن بحثی نیست یعنی اگر بازگشت نکند آن حرف مرحوم نایینی به حرف مرحوم آخوند اصلا ثبوتا معقول نیست. به هیچ وجهی ثبوتا معقول نیست چون فرض شما باید کرده باشید که بر فرضی که یکی از اینها آورده شود دیگری ملاک ندارد. ملاک فقط مال کسی است که دیگری را نیاورده است. ملاک به تعبیر دیگر در صرف الوجود شیء است. وقتی ملاک در صرف الوجود شیء است شارع تحریک می کند به تحریک برای کسی که یکی از اینها را می آورد به دیگری که نمی تو اند تحریک کند. معنا ندارد. این است که اصلا تصویر ثبوتی کلام مرحوم نایینی برای من چیز نیست چه برسد به بحث هایی که مرحو صدر آورده اند که احتمال دارد اثباتا چنین باشد و نباشد. این مطلب.

اما مطلب دیگری که ایشان مطرح کرده اند اینکه در موارد شک در قدرت مواردی که شک در امتثال داریم این موارد فعلیت تکلیف باقی هست فاعلیت تکلیف از بین می رود و یعنی مشکوک است که فاعلیت تکلیف از بین رفته است یا خیر و به این دلیل ما باید احتیاط کنیم خب اینجا ما قبلا این را مفصل بحث کردیم که تفکیک بین فعلیت و فاعلیت را نمی فهمیم. حالا من اینجا با یک نگ اه دیگری بحث را می خواهم طرح کنم امتثال سبب نمی شود که محبوب از محبوب بودن خارج شود بنابراین حتی بعد از امتثال هم حقیقت تکلیف تحقق دارد که محبوب شارع است. خب بحث این است که اگر حقیقت تکلیف حبّ است شیئی که غیر مقدور التحصیل است. غیر مقدور است. خب مولا به آن حب دارد دیگر. از اول اصلا قدرت نباید شرط حکم باشد. حدوثا اینکه شما برای چه قدرت را می گویید عقلا قدرت شرط تکلیف است؟ قدرت به خاطر اینکه اگر شخصی قدرت نداشته باشد نمی تواند شیء را تحصیل کند. این خودش کاشف از این است که خودتان هم وجدانا می فهمید که محبت خالی بدون امکان تحصیل حکم نیست.

سؤال:

پاسخ: نه نمی گوید کسی قدرت را شرط

نه اینها خطابات قانونیه و اینها را قبول ندارند. حالا اگر فرض کنید که شما ملتزم شدید حالا به آن هم ملتزم شدید بگویید که در مواردی که یک شیئی غیر مقدور است از اول تکلیف وجود دارد ولی فعلیت تکلیف موجود است فاعلیتش از بین می رود. خب نتیجه این بحث این است که

نتیجه بحث این است که در جایی که ما قطع داریم ملاک وجود دارد ولی شک ما در امکان استیفاء است باید بگوییم که حکم فعلی است دیگر. به آن نحوی که آقای صدر قائل شده است که شک در امتثال را نباید مطرح کنیم ب اید مواردی که ما قطع داریم که تکلیف ملاک دارد اگر تکلیف فرض کنید نمی دانیم با آوردن صوم می شود ملاک عتق را استیفاء کرد یا خیر. این معنایش این است که عتق ملاکش موجود است شک داریم که ملاکش قابل استیفاء هست یا خیر. بنابراین باید تفصیل قائل شوید. مرحوم شهید صدر می خواهند بگویند که در همه موارد برائت جاری می کنیم. در حالی که طبق این مبنا باید تفصیل قائل شد بین جایی که منشأ تقیید شک در ملاک دار بودن شیء است در فرض اتیان به یکی از طرف ها یعنی فرض کنید اگر عتق واجب تخییری باشد چرا بر فرضی که صوم دارید شارع نگفته است عتق را بیاور. یک موقعی این است که بر فرض اتیان به صوم عتق ملاک ندارد. یک موقعی هست بر فرض اتیان به صوم عتق ملاک دارد ولی امکان استیفای آن نیست. خب این صورت معنایش این است که این صورت باید شما بگویید حکم فعلی است و چون حکم فعلی است باید احتیاط کرد. اقای صدر این تفصیل را قائل نمی شود می گوید در مواردی که در اصل حدوث حکم ما شک داریم دوران امر بین تع یین و تخییر اگر در اصل حدوث حکم شک داشته باشیم اینجا باید خلاصه برائت جاری می کنیم در حالی که نکته این نیست. نکته این است که آیا شک شما در اصل ملاک دار بودن عتق در فرض اتیان به صوم است یا در فرض اتیان به صوم در ملاک بودن عتق شک ندارید در امکان استیفا شک دارید باید تفصیل این طوری قرار دهید آقای صدر این طوری تفصیل نمی دهند.

سؤال:

پاسخ: هر چه می خواهید بگیرید. بنا بر مبانی دیگر هم همین جور است. یعنی اصل مطلب اصل نکته قضیه این است شک در امتثال علتی که شک در امتثال را انسان باید احتیاط کند نکته اش این است ما اصل ملاک قطعی است نمی دانیم این ملاک قطعی را می توانیم استیفا کنیم یا خیر. و الا شک در امتثال بودن یا نمی دانم شک در فاعلیت تکلیف داشتن موضوعیت ندارد. اینکه شما می گویید ما یقین داریم تکلیف فعلی هست ولی در فاعلیتش شک می کنیم بنابراین باید احتیاط کنیم. نفس اینکه ما یقین به فعلیت حکم داریم این نکته باعث می شود ما احتیاط باید کنیم یا نه نکته اصلی این است ما یقین داریم که ملاک اینجا موجود است شک داریم که آیا این ملاک موجود را می توانیم استیفا کنیم یا خیر. دیگر اینکه نمی دانم حدوثا هست بقائا هست آن چیزها اصلا مهم نیست. تقیید در مرحله حدوث است تقیید در مرحله بقاء است امثال اینها یک موقعی بحث سر این است که جایی که ما اصل ملاک دا ربودن یک فعل را بر فرض اتیان به فعل دیگر شک داریم. خب آنجا برائت جاری می شود یک موقعی است که شک نداریم یعنی تفصیل باید این طوری قرار داد که آیا ما در ملاک دار بودن مثلا عتق آن محتمل التعیین در ملاک دار بودنش شک داریم که یقین داریم که ملاک دارد اگر احتمال تقییدی باید به جهت احتمال عدم قدرت است. تفصیل این شکلی باید قرار داد نه آن جور که اقای صدر

سؤال:

پاسخ: نه اگر احتمال هم بدهید برائت جاری می شود. یعنی یک موقعی شما یقین دارید عتق ملاک دارد. اگر یقین حاصل نمی شود نکته ای که باعث می شود که ما احتیاط لازم نباشد شک در فعلیت نیست شک فعلیت خصوصیتی ندارد بحث سر این است که اگر شک یک موقعی هست اصل اینکه یک شیئی مطلوب شارع باشد یعنی ملاکی از شارع اینجا فوت شدنش معلوم نیست. شاید فوت بشود شاید نشود. ولی یک موقعی قطع دارید ملاک فوت می شود. نمی دانید می توانید

بحث فعلیت و فاعلیت این بحث ها نیست اصلا. حالا ما فعلیت را چطوری معنا کنیم فاعلیت را چطوری

سؤال:

پاسخ: ملاکی که نفس ملاک. لازم الاستیفا این است یعنی اگر می خواهید آن جوری مشی کنید باید بگویید که مناط در فاعلیت است آن که هست فاعلیت شیء ملاک دارد.

یعنی اگر قرار باشد که به اصطلاح آن چیزی که عقل ما را تحریک می کند به طرف آن فاعلیت است. بنابراین جایی که حدوثا فاعلیت هست بقائا فاعلیت از بین می رود اینجا نباید احتیاط لازم باشد این

نه نه بحث من می خوامه در واقع این جوهرش با آن یکی است ولی من با نگاه دیگر می خواهم به بحث نگاه کنم. بحث من این است که اینکه شما در موارد شک در امتثال آقایان می گویند باید احتیاط کرد نکته لزوم احتیاط در موارد شک در امتثال چیست؟ چرا باید احتیاط کرد در موارد شک در

به دلیل اینکه من یک ملاک قطعی دارم احتمال می دهم میتوانم جلوی این ملاک را بگیرم احتمال می دهم نمی توانم در واقع نکته ای که عقل در مورد شک در امتثال به احتیاط حکم می کند فعلیت دارد فاعلیت دارد این حرف ها نیست. نکته این است که اگر من اصل ملاک برایم مسلم است شک من در این است که این ملاک را میتوانم استیفا کنم یا خیر. اینکه ملاک را می توانم استیفا کنم اعم از این است که آن ملاک استیفا شده باشد و من نتوانم استیفایش کنم گاهی اوقات علتی که من نمی توانم آن ملاک را استیفا کنم این است که موجود شده است. قدرت به شیء موجود تعلّق نمی گیرد. به شیئی هم که نمی شود موجود شود به آن هم قدرت تعلّق نمی گیرد پس علتی که من در شکّ در امتثال باید احتیاط کنم این است یک ملاک اینجا قطعی است من نمی دانم این ملاک قطعی را می توانم استیفا کنم یا نمی توانم استیفا کنم. نکته این است بنابراین شما تفصیل را باید به این نحو قرار بدهید بگویید که آیا محتمل التعیین ملاک دار بودنش قطعی است یا ملاک دار بودن محتمل التعیین قطعی نیست. به این نحوی که شما تفصیل قائل شدید نباید اصلا تفصیل قائل شوید. عرض می کنم در تمام این مبانی مختلف نکته اصلی همین یک کلمه بر می گردد که آیا ملاک دار بودن محتمل التعیین قطعی است یا نیست. اگر ملاک دار بودنش قطعی نباشد اینجا بنا بر اینکه در اقل و اکثر ارتباطی مجرای برائت است اینجا هم باید برائت جاری کرد هیچ فرقی عرض کنم این نکته اصلی بحث همین یک کلمه است بقیه اش چیزهای دیگر است.

سؤال:

پاسخ: بحث سر همین است دیگر. همین را دارم می گویم. می گویم کسی که صوم را می آورد آیا عتق که

معنای محتمل التعیین این است که اگر شما صوم هم بیاورید باید عتق را بیاورید. اینکه ما می گوییم کسی که صوم را می آورد باید عتق را بیاورید این آیا برای کسی که صوم را می آورد اینکه چرا بر فرضی که صوم آورده شود عتق از وجوب افتاده است. علتی که از وجوب افتاده است چیست؟ یک جهتش این است که ملاک نداشته است که از وجوب افتاده است. یک جهتش این است که ملاک داشته است ولی با آوردن صوم عتق دیگر آن ملاکش را نمی شود استیفا شود. درست؟ بحث سر این است که

باید احتیاط کند یعنی اصل مطلب همین جا است که در واقع ما نحوه واجبات تخییری را باید این مبنای واجب تخییری نیست. واجبات تخییری دو گونه است. در برخی موارد تخییر به جهت عدم ملاک دار بودن یک شیء بر فرض آوردن شیء دیگر است. یک موقعی هست تخییر به جهت عدم امکان استیفای ملاک یک شیء با وجود ملاک دار بودنش بر فرض اتیان به شیء دیگر است. بین این دو تا باید تفصیل قائل شد.

سؤال:

پاسخ: اما بحث اثباتی اش. اگر احراز کردید که متحمل التعیین ملاک دارد اینجا مجرای احتیاط است. اگر احراز نکردید اینجا باید برائت جاری کنید دیگر. بعد کل بحث همین است. مبانی مختلف را هم بررسی می کنیم ولی روح قضیه در تمام اینها به همین یک کلام بر می گردد.

سؤال:

پاسخ: نه این می خواهم بگویم روی مبانی مختلفی که فعلیت و فاعلیت جوهر قضیه این است حالا تقریب بیان را چگونه بیان کنیم و امثال اینها آنها چیزهای بعدی اش است. یعنی در واقع ما نکته اصلی بحث این است حالا ما بعدا ما می گوییم علم به ملاک باعث می شود که عقل انسان ما را تحریک کند و چون عقل انسان ما را تحریک می کند تحریک عقل انسان موضوع است بر وجوب امتثال که عقل تحریک نکند وجوب امتثال نمی آید آنها دیگر ممکن است شخص بگوید امر اصلا تحریک ندارد آنها دیگر چیزهایش است یعنی روی اختلاف مبانی در تحلیل حقیقت موضوع حکم عقل و امتثال ممکن است نحوه بیان بحث را تغییر دهیم ولی جوهر اصلی بحث این است حالا بعدا همین جوهره را در چه قالب تعبیری می ریزیم با چه بیانی بیان می کنیم ممکن است با بیان های مختلفی که در تحلیل اینکه آیا عقل اصلا فقط قوه مدرکه است یا قوه محرکه هم عقل دارد یا خیر تفاوت هایی در نحوه تعبیر کنیم ولی اصل قضیه این نکته اش است. خب

سؤال:

پاسخ: نه نه این نمی خواهم بگویم. بحث من این است روی جمیع مبانی نمی خواهم اصلا روی مبنای خاصی اصلا نکته ای که ما در شک در امتثال احتیاط را عقل لازم می داند و در موارد عادی برائت جاری می کند علتش این است که در موارد شک در امتثال نه به جهت اینکه حکم فعلیت دارد فاعلیت ندارد اینها نیست. نکته ای که عقل انسان حکم می کند آن آن این است که اگر شما ملاکی از شارع را درک کردید این ملاک را احتمال اینکه شاید نتوانید این ملاک را تحصیل کنید به دلیل اینکه حالا یا چون قدرت بر تحصیلش ندارید یا به دلیل اینکه چون حاصل شده است تحصیل حاصل به هر جهتی عقل انسان می گوید شما معذور نیستید در تفویط ملاک قطعی. اما جایی که در اصل ملاک دار بودن شک کنید هیچ عقل حکم نمی کند. حالا بعد تحلیل این حقیقت و قالب تحلیلی اش چه باشد یا نباشد خیلی در اصل این بحث شاید دخالت نداشته باشد. خب بحث تمام.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد